

اینگلیش

علوی

عربی، زبان قرآن ۳

پویا رضاداد

امیر سلطانی طیب

مجموعه کتابهای همراه علوی



سخن‌ناشر

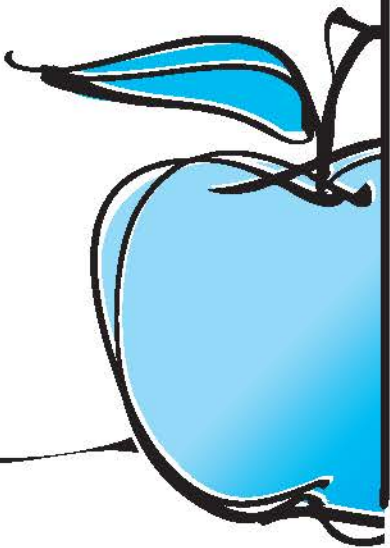
سرآغاز هر نامه نام خداست که بی نام او نامه یکسر خطاست

سپاس خدای را سزاست که اندیشهٔ انسانی را از طریق الهام با علم الهی پیوند زد و غبار تفکر بشری را با ظهور وحی ناب شسنت‌وشو داد و راهی رسا و نمایان در مقابل انسان گشود.

مؤسسهٔ علوی طی سالیان متمادی، با ارائه خدمات فرهنگی و آموزشی، مفتخر است که توانسته تا حد توان در راه اعتلای کیفی فرهنگ و آموزش گام بردارد و با توجه به این رسالت خطیر و جامعیت بخشیدن به برنامه‌های آموزشی خویش اقدام به تهیه مجموعهٔ حاضر نماید.

کتاب پیش رو، برای دانش‌آموزان پایهٔ دوازدهم منطبق با آخرین نسخهٔ کتاب درسی تألیف شده است. همچنین این کتاب برای آمادگی و تسلط کامل بر درس پایه دهم و یازدهم می‌تواند بسیار آموزنده و مفید باشد.

مؤلف کتاب در مقدمه به شیوایی رئوس مطالب را شرح داده است. پس سخن را کوتاه و شما را به مطالعه کتاب دعوت می‌نماییم. امیدواریم آموزش این کتاب، به رشد و شکوفایی علم و دانش و پرورش شایستگی‌ها در نسل جوان یاری رساند. در خاتمه از همهٔ دست‌اندرکاران محترم که در مسیر پرافراز و نشیب‌تدوین و نشر کتاب زحمات فراوانی کشیده‌اند، سپاسگزاری می‌نماییم و از تمامی شما عزیزان خواهشمندیم جهت بهبود و ارتقای سطح کیفیت کتاب پیشنهادات و انتقادات خود را از طریق سایت alavi.ir و شماره‌های تماس ذکر شده در صفحه شناسنامه با ما در میان بگذارید.



سپاس خدای بزرگ را که توفیق علم‌آموزی و آموزش به دیگران را نصیب بندگان خود نمود تا از این رهگذر انسان بتواند زیستنی بهتر پیدا کند و به هم‌نوعان خود در این زیست بهتر، یاری برساند. مجموعه پیش رو حاصل درک جدیدی از نیاز دانش‌آموزان زبان عربی است که متناسب با کتب درسی جدید تنظیم و تدوین گردیده است و تلاش شده است از همه دروس و عناوین مهم، بنا به نیاز، پرسش‌های کافی انجام شده باشد.

پیشاپیش از همه مربیان و معلمان گرامی که از این کتاب در کلاس‌های خود استفاده می‌کنند، درخواست می‌کنم که از نتیجه دریافت دانش‌آموزان و نیز پیشنهادات سازنده خودتان، به هر نحو ممکن مؤلف را آگاه نمایید.

شایسته است که از جناب آقای لواسانی و جناب آقای حسینی‌نژاد بابت اعتمادشان به بنده تشکر کنم.

از جناب آقای میریان که هیچ‌گاه از راهنمایی‌های بی‌نظیر خود بنده را دریغ نکردند، سپاس‌گزاری می‌کنم.

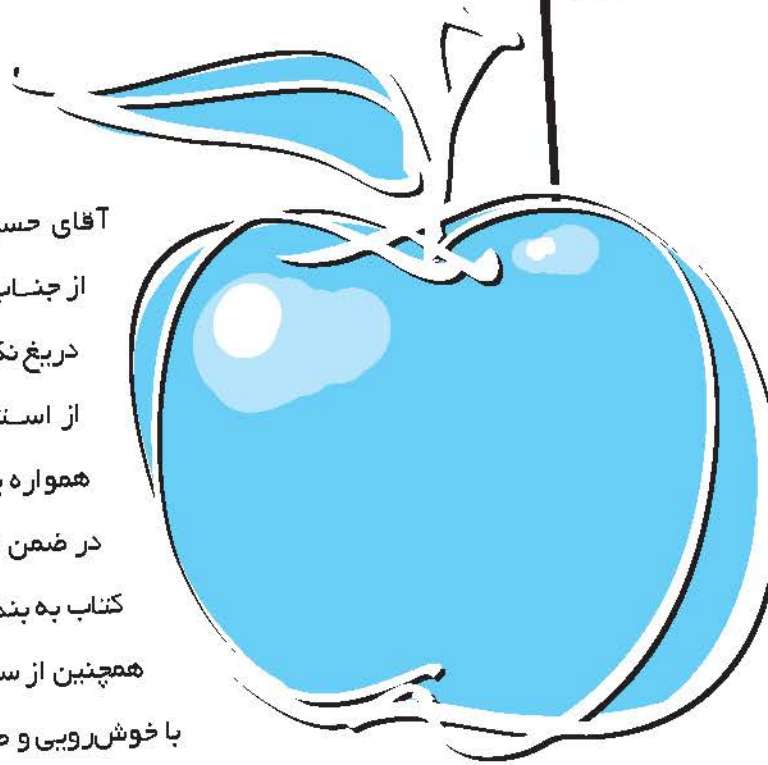
از استاد عمار تاج‌بخش که از ابتدای مسیر تدریس تا به امروز، همواره یار و یاورم بودند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

در ضمن از زحمات خانم محیا کفایتی که با صبر و حوصله در تولید این کتاب به بنده کمک کردند نیز سپاس‌گزاری می‌کنم.

همچنین از سرکار خانم رحمانی و سرکار خانم کبانی که بدقولی‌های بنده را با خوش‌رویی و صبوری پاسخ می‌دادند، بسیار سپاس‌گزارم.

و در انتها بر خود لازم می‌دانم که حاصل تلاش انجام شده در تدوین این کتاب

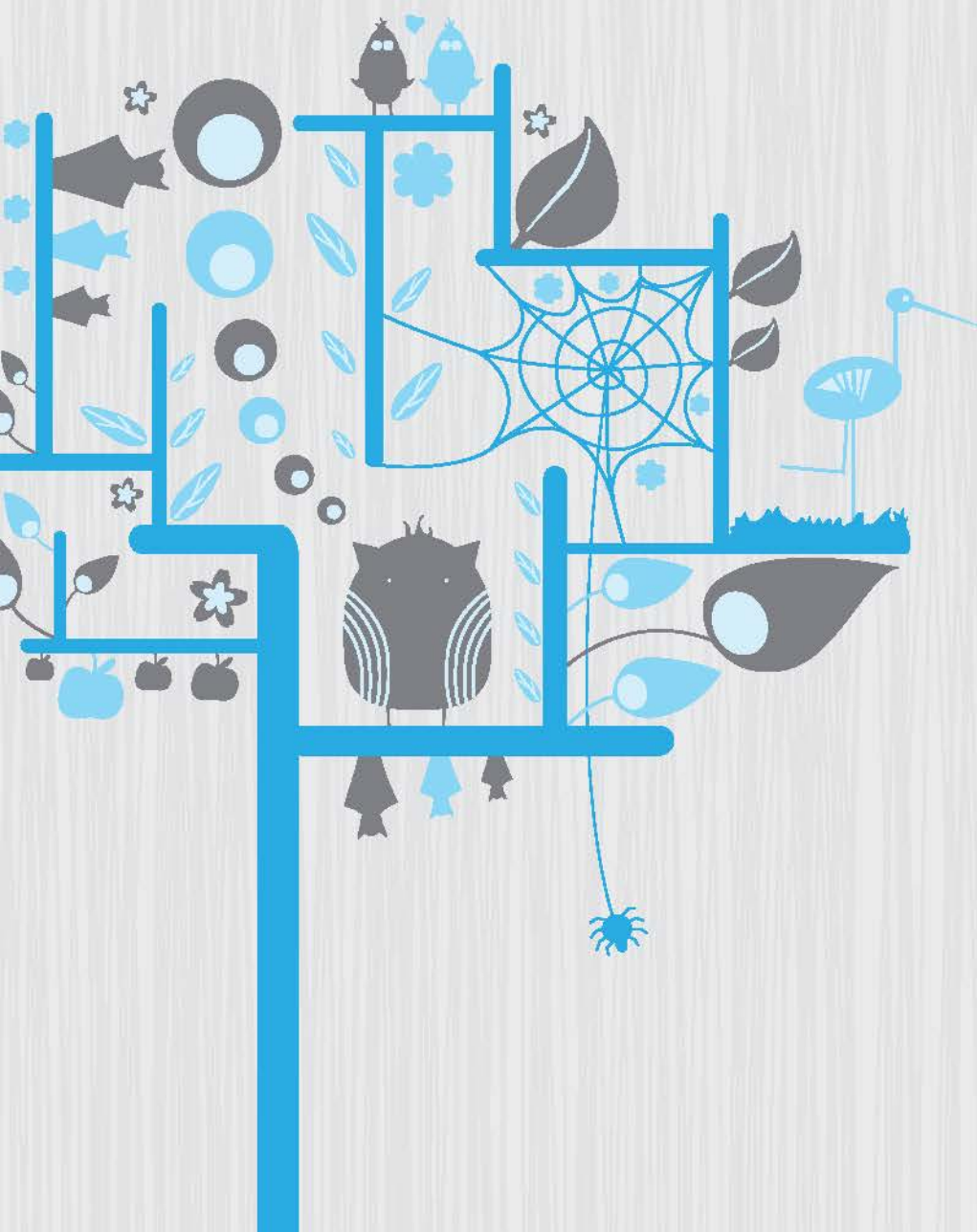
را به کسی تقدیم کنم که حضورش باعث قوت قلب است و دلگرمی‌های او در تمام لحظات سخت و طاقت‌فرسای تألیف، باعث آرامش؛ همسر مهربانم.



تقدیم به:

همه آن‌ها که تا امروز در مسیر آموزش تلاش کرده‌اند؛

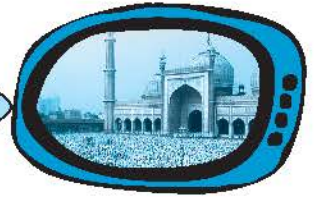
و شما که قرار است در آینده نزدیک، نقش علمی مهمی ایفا کنید.



عربي، زبان قرآن ۳

۷

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: الدَّيْنُ وَالتَّدْيِينُ + مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ



۳۶

الدَّرْسُ الثَّانِي: مَكَّةُ الْمُكْرَمَةَ وَ الْمَدِينَةَ الْمُنَوَّرَةَ + الْحَالِ



۶۵

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ + الْإِسْتِثْنَاءُ وَ أُسْلُوبُ الْحَضَرِ



۹۴

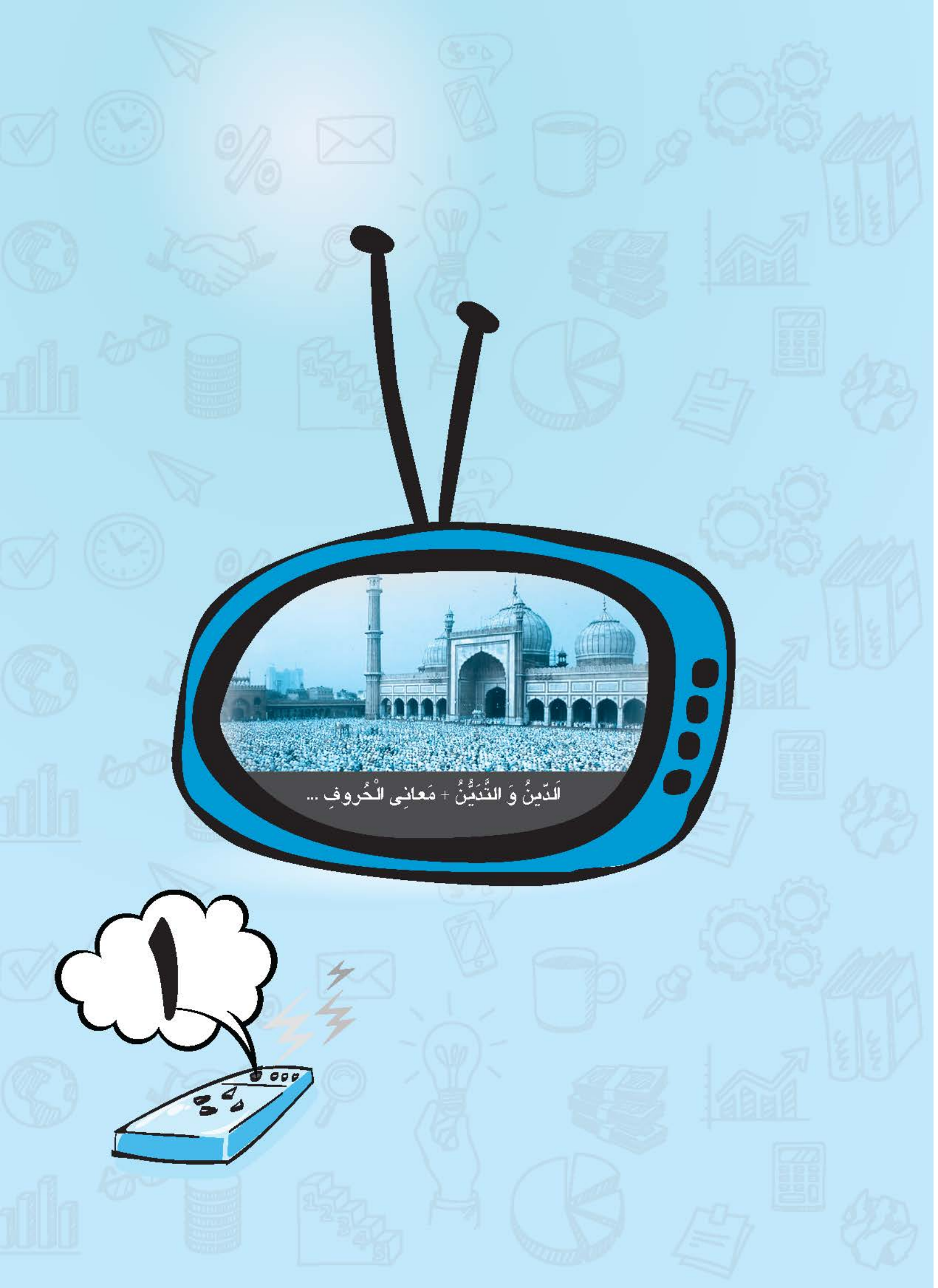
الدَّرْسُ الرَّابِعُ: الْفَرَزْدَقُ + الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ



۱۲۰

آزمون جامع







معانی الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

حروف مشبیهه حرفی هستند که بر سر جمله اسمیه وارد می شوند و عبارتند از: اِنَّ (همانا، قطعاً، بی شک)، اَنْ (که)، لَيْتَ (کاش)، لَعَلَّ (شاید)، كَأَنَّ (گویا)، لَكِنَّ (ولی، اما) کاربرد این حروف در جملات:

اِنَّ: به معنای «همانا، مسلماً، قطعاً، بی شک، به درستی که، بی گمان» به جمله معنای تأکیدی می دهد و جایگاه آن اغلب در ابتدای جمله است.

مثال: اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ: بی شک خداوند بر هر چیزی توانا و قادر است.

مثال: اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِيْ خُسْرٍ: به درستی که انسان در زیان است.

اَنْ: معنای «که» می دهد و معمولاً دو جمله را به همدیگر متصل می کند.

مثال: وَصَلْتُ اِلٰى هٰذِهِ النَّتِيْجَةِ اَنَّ الطَّالِبَ الشَّمِيْطَ نَاجِحٌ: به این نتیجه رسیدم که دانشجوی کوشا، موفق است.

تفاوت «اِنَّ» و «اَنْ»: از نظر کاربرد، در این است که «اِنَّ» در ابتدای جمله و «اَنْ» در وسط جمله می آید. این دو حرف را با «اَنَّ» ناصبه و هم چنین «اِنْ» شرط اشتباه نگیرید.

كَأَنَّ: معنای «مثل این که»، «گویا» و «مانند» می دهد و برای تشبیه نیز به کار می رود.

مثال: فَرِحْتُ مِنْ زِيَارَةِ صَدِيْقِيْ كَأَنِّيْ كُنْتُ أَطِيْرٌ فِي السَّمَاءِ: از دیدار دوستم چنان خوشحال شدم که گویی در آسمان پرواز می کردم.

مثال: كَأَنَّ الْاَرْضَ اِنْتَشَتْ وَ بَلَعْتَنِيْ مِنْ شِدَّةِ حَجَلِيْ اُمَامَ مُعَلِّمِيْ: از شدت خجالتم جلوی معلمم، گویی زمین شکافت و مرا قورت داد.

لَكِنَّ: غالباً برای برطرف کردن ابهام جمله قبل از خود و نیز جهت کامل کردن پیام آن به کار می رود.

مثال: نَعْرِفُ اَنَّ الْاَكْلَ لَذِيْذٌ لَكِنَّ الْاِسْرَافَ فِي الْاَكْلِ مُضِرٌّ: می دانیم که خوردن لذتبخش است، اما زیاده روی در خوردن مُضَر است.

لَيْتَ: به معنای «کاش» و بیان گر آرزو و تمنا است که غالباً در ترجمه فارسی، به همراه حرف «ای» می آید.

مثال: لَيْتَنِيْ كُنْتُ مَعَكُمْ فَاَفُوْرٌ فَوْزاً عَظِيْمًا: ای کاش با شما بودم تا به سعادت و رستگاری بزرگ می رسیدم.

لَعَلَّ: معنای «شاید» و گاهی اوقات «امید است» می دهد.

مثال: لَعَلَّ الْفَرَجَ يَأْتِيْ: شاید فرج و گشایش بیاید.

مثال: كَتَبْتُ مَقَالَۀَ عَنِ التَّلُوْثِ لَعَلَّنِيْ اُنْجِحَ: مقاله ای پیرامون آلودگی نوشتم؛ امید است که موفق شوم.

چنانچه در جمله ای که دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» باشد فعل مضارع بیاید، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود.

مثال: لَيْتَنِيْ اَسَافَرُ لِجَمِيْعِ مَدِيْنَ اِبِلَادِي الْجَمِيْلَةِ: کاش به همه شهرهای زیبای کشورم سفر کنم.

مثال: لَعَلَّهُ يَنْهَبُ لِنُصْرَةِ اِخْوَانِهِ فِي الْمَعْرَكَةِ: امید است برای یاری برادرانش در جنگ برود.

اگر در جمله ای که «لَيْتَ» داشته باشد یک فعل ماضی بیاید، می توان آن را به صورت «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال: لَيْتَ اَبِيْ حَكَیْ لِيْ قِصَّتَهُ مَعَ عَمِّيْ: کاش پدرم داستانش را با عمویم حکایت می کرد!



گاهی اوقات حرف «ما» بر سر حرف مشابهه «ان» می‌آید و بهر معنی آن تأثیر می‌گذارد. هدف از کاربرد «ما» در این جایگاه، منحصر کردن است.

مثال: إِنَّمَا الْكَسَلُ وَالتَّجَاحُ ضِدَانُ!

مثال: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ!

لا: النافية للجنس «لای نفی جنس»
هرگاه حرف «لا» بر سر یک اسم بیاید و به معنای «هیچ ... نیست» باشد، در این صورت به آن «لای نفی جنس» می‌گویند.

مثال: لَا حَيَاةَ بَعْدَ الْمَوْتِ: هِيَ حَيَاتُ وَ زَنْدُغِي اِي بَعْدُ از مَرگ نِيست!

مثال: لَا رَيْبَ فِيهِ: هِيَ شَكِي در آن نِيست!

مثال: لَا رَجُلٌ يَذْهَبُ: هِيَ مَرْدِي نِمِي رُودا

مثال: لَا عِلْمَ لَنَا: هِيَ دَانْشِي نِدَارِيْمَا

تشخیص «لای نفی جنس» بسیار ساده است؛ چون از ویژگی‌های بارز آن، این است که بر سر اسم می‌آید.

انواع دیگر حرف «لا»:

① لای نفی: بر سر تمام افعال مضارع «غایب، مخاطب و متکلم» می‌آید که فقط معنی فعل را منفی می‌کند و تأثیری بر حرکت‌ها و حروف آخر فعل ندارد.

مثال: لَا يَتَكَلَّمُ: سَخْن نِمِي كُويدَا

مثال: لَا نَقُوتُ الْفَرَصَةَ: فَرِصْت رَا از دِست نِمِي دَهِيمَا

② لای نهی: غالباً بر سر فعل مضارع مخاطب می‌آید و نوعی دستور دادن منفی است و فعل مضارع را مجزوم می‌کند.

مثال: تَذْهَبُ (می‌روی) ← لَا تَذْهَبُ (نرو) / يَكْتُبَانِ (می‌نویسند) ← لَا يَكْتُبَانِ (نباید بنویسند)

③ حرف (لا) که در جواب حروف استفهامی «هل و أ» می‌آید.

مثال: هَلْ أَنْتَ طَالِبٌ؟ ← لَا؛ أَنَا عَمِلٌ.

البته انواع دیگری از حرف «لا» نیز وجود دارند که لازم به ذکر همه آن‌ها نیست.



به اسم یا ضمیر متصلی که بعد از حروف مشابهه یا لای نفی جنس می‌آید «اسم حروف مشابهه / اسم لای نفی جنس» می‌گویند که همواره منصوب است، و به خبری که پس از حروف مشابهه یا لای نفی جنس به صورت فعل، اسم یا جار و مجرور آمده و همواره مرفوع است، «خبر حروف مشابهه یا خبر لای نفی جنس» گفته می‌شود.



اسم لای نفی جنس همواره اسمی نکره، بدون ال و بدون تنوین است که علامت فتحه می‌پذیرد. خبر آن نیز گاهی اوقات حذف می‌شود.

مثال: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (خبر: محذوف)

اسم لای نفی جنس

المُعْجَم (واژگان جدید)

بَقِيَ: ثابت ماند، دوام یافت (بَقِيَ، اِثْق / مصدر = بقاء)
بَنِيَانٌ مَرصُوصٌ: ساختمان استوار، بنای محکم
تَجَنَّب: دوری کردن
تُرَاب: خاک
تَوَّي: می‌بینی، می‌پنداری (رَأَيْتَ / مصدر = رُؤْيَةٌ)
تِمثال: تصویر، عکس، پیکره
جذع: تنه درخت
حَاوَل: تلاش کرد (يُحَاوِلُ، حَاوِل / مصدر = مُحَاوَلَةٌ)
حَدَّث: سخن گفت (يُحَدِّثُ، حَدَّثَ / مصدر = تَحْدِيث)
حَرَّق: سوزاند (يُحَرِّقُ، حَرَّقَ / مصدر = تَحْرِيق)
حَضَارَةٌ: تمدن
حَفَل: بخت
حَمَل: تحمیل کرد (يُحْمَلُ، حَمَلُ / مصدر = تَحْمِيل)
حَمَى: نگهداری کرد (يُحْمِي، اِحْم / مصدر = حَمَايَةٌ)
خَتِيف: یکتاپرست
خَشَب: چوب

أَجْلَس: نشاند (يُجْلِسُ، أَجْلَسَ / مصدر = إِجْلَاس)
أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد (يُحْضِرُ، أَحْضَرَ / مصدر = إِحْضَار)
إِرْضَاء: خشنودی
إِزْدَاد: زیاد شد (يَزِدُّ، إِزْدَدَ / مصدر = إِزْدِيَاد)
أَعَانَ: یاری کرد (يُعِينُ، أَعَانَ / مصدر = إِعَانَةٌ، عَوْن)
أَقَام: بر پای داشت، اقامه کرد (يُقِيمُ، أَقَامَ / مصدر = إِقَامَةٌ)
أَقِيمٌ وَجْهًا: روی بیاور
أَنَارَ: روشن کرد (يُنِيرُ، أَنَرَ / مصدر = إِنَارَةٌ)
أَنْشُودَةٌ: سرود
أَنْقَذَ: رها کرد، نجات داد (يُنْقِذُ، أَنْقَذَ / مصدر = إِنْقَاذ)
إِنْقَطَعَ: بریده شد (يُنْقَطِعُ، إِنْقَطَعَ / مصدر = إِنْقِطَاع)
إِنَّمَا: فقط
إِهْتِمَام: توجه
بَنَوْا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچیدگی کردند
بَسَمَةٌ: لبخند
بَعَثَ: رستاخیز



عافية: سلامتی	داء: بیماری، مرض
عصب: پی	ذل: راهنمایی و هدایت کرد
عظم: استخوان	ذهب: طلا
عقل: خردورزی کرد (يَعْقِلُ، اِعْقَلُ / مصدر = عَقَلَ)	رحم: رحم کرد (يَرْحَمُ، اِرْحَمْ / مصدر = رَحِمَةً)
علق: آویخت (يُعَلِّقُ، عَلَّقُ / مصدر = تَعَلَّقَ)	سب: دشنام داد (يُسَبُّ، سَبَّ / مصدر = سَبَّ)
غاية: هدف	سدى: بیهوده، پوچ
غضب: کینه	سلام: صلح، آشتی
فأس: تبر	سن: دندان
فم: دهان	سوی: به جز
فهم: فهمانید (يُفْهَمُ، فَهَمَّ / مصدر = تَفْهَمَ)	سيرة: روش و کردار، سرگذشت
قاتل: جنگید (يُقَاتِلُ، قَاتِلُ / مصدر = قَاتَلَ)	شعائر: مراسم
قذف: پرتاب کرد، انداخت (يَقْذِفُ، اقْذِفُ / مصدر = قَذَفَ)	شعب: ملت
قربان: قربانی	صراع: کشمکش
قطع: برید (يَقْطَعُ، اِقْطَعُ / مصدر = قَطَعَ)	صفا: صف در صف
قيل: گفته شد	صنم: بت
كف: شانه	ضاع: تباہ کرد
كسب: شکست (يُكْسِرُ، كَسَرُ / مصدر = تَكْسِيرُ)	طين: گل

مُكْسِرَةٌ: شکسته شده
مَلَأَ: پر کرد (يَمْلَأُ، إِفْلَاءً)
نُحَاسٍ: مس
نَقِشٌ: کنده کاری، نگاره
وَلَنَذَكُرُ: باید به زبان آوریم

كَسَبِلَ: تنبلی
لَحْمٌ: گوشت
مَا يَلِي: آنچه می آید
مُجِيبٌ: برآورنده
مُفْسِدَةٌ: مایه تباهی

المترادفات

حَمَلٌ = كَلَّفَ (تحمیل کرد)
حَمَى = حَفِظَ (نگهداری کرد)
داء = مَرَضَ (بیماری)
دَلٌّ = هَدَى (هدایت و راهنمایی کرد)
سُدَى = مَهْمَلٌ (بیهوده)
سِوَى = إِلَّا (به جز)
صِرَاعٌ = نِزَاعٌ (کشمکش)
غَايَةٌ = نِهَائِيَّةٌ (هدف (هدف))
قَذَفَ = رَمَى (پرتاب کرد، انداخت)
مَرَصُوصٌ = مُخَكَّمٌ (استوار)

أَعَانَ = سَاعَدَ (کمک کرد)
أَنَارَ = أَضَاءَ (روشن کرد)
أَنْشُودَةٌ = نَشِيدَةٌ (سرود)
إِنَّمَا = فَقَطٌ (فقط)
إِهْتِمَامٌ = إِعْتِنَاءٌ (توجه کردن)
بَغَتْ = نَشَرَتْ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ (رستاخیز)
بَقِيَ = دَامَ، ثَبَتَ (ثابت ماند)
تَجَنَّبَ = إِتْعَادٌ (دوری کردن)
تَرَى = تَنْظُرٌ (می بینی)
تِمَثَالٌ = صُورَةٌ (تصویر)
حَاوَلَ = إِجْتَهَدَ (تلاش کرد)



المتضادات

سَلَام (صلح، اشتهی) ≠ عُدْوَان (دشمنی)	تَجَنَّب (دوری کردن) ≠ تَقَرَّب (نزدیک شدن)
سَرَّ (بدی) ≠ خَيْر (خوبی)	تَهَامَسَ (پهچ کردن) ≠ صَاحَّ، صَرَخَ (فریاد زد)
صِرَاع (کشمکش) ≠ سَلِمَ (مسالمت)	دَاء (بیماری) ≠ عَافِيَةٌ (سلامتی)
قَطَعَ (برید) ≠ وَصَلَ (چسباند)	رَحِمَ (رحم کرد) ≠ ظَلَمَ (ستم کرد)
مُجِيب (اجابت‌کننده) ≠ سَائِل (درخواست‌کننده)	سُدَى (بیهوده) ≠ مُفِيد (مفید)

الجمع المكسر (الجمع التکسیر)

مفرد	جمع	مفرد	جمع
عُضْو	أَعْضَاء	إِلَه	أَلِهَةٌ
عِلْم	عُلُوم	أَنْشُودَةٌ	أَنْشِيد
عِيد	أَعْيَاد	تِمَثَال	تَمَائِل
فَأْس	فُؤُوس	حَدِيث	أَحَادِيث
قُرْبَان	قَرَابِين	حَطَّ	حُطُوظ
قَوْم	أَقْوَام	دَرْس	دُرُوس
كَتِف	أَكْتاف	دِين	أَدْيَان
مَدِينَةٌ	مُدُن	رَسَم	رَسُوم
مَعْنَى	مَعَانِي	سَرَّ	سُرُور
نَبِيٌّ	أَنْبِيَاء	شُعْب	شُعُوب
نَقْش	نُقُوش	شَعْبِرَةٌ	شَعَائِر
		صَنَم	أَصْنَام



سؤالات طبقه‌بندی

♦ واژگان

- ۱- **عَيْنِ الخُطَا:**
- (۱) الخَطَا: بخت / البَعَث: رستاخیز
 (۲) الذَّاءُ: بیماری / مَرصُوصٌ: استوار
 (۳) قیل: گفته شد / حَمَلٌ: حمل کرد
 (۴) الأَنْشُودَةُ: سرود / الصَّرَاعُ: کشمکش
- ۲- **عَيْنِ الصَّحِيحِ** عن ترجمة الكلمات التي تحتها خطاً على الترتيب:
- «يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، أَعْنِي فِي دَرُوسِي وَ أُنِزْ عَقْلِي بِالْعُلُومِ النَّاْفِعَةِ»
- (۱) برآورنده- از من نگهداری کن- حفظ کن
 (۲) اجابت‌کننده- مرا یاری کن- حفظ کن
 (۳) برآورنده- مرا یاری کن- روشن کن
 (۴) استجابت کن- یاری‌دهنده- روشن‌کننده
- ۳- **عَيْنِ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ** عن الكلمات المعيّنة على الترتيب:
- «... أقيم وجهك للذين حنيفاً و لا تكونن من المشركين»
- (۱) روی بیاورید- یکتاپرستی- نباشید
 (۲) به پا دار- ایمان به خدا- نباشید
 (۳) روی بیاور- یکتاپرست- نباش
 (۴) ایمان بیاور- وحدانیت- نباش
- ۴- **مَيِّزِ الصَّحِيحِ** عن الكلمات المشار إليها:
- «رُبَّمَا الِهْدَافُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ تَجَنُّبُ شَرِّهَا»
- (۱) فدا کردن- خدایا- دوری کردن
 (۲) تقدیم قربانی- خدایان- اجتناب ورزیدن
 (۳) قربانی شدن- الهه- دوری از
 (۴) قربانی کردن- خدایان- دور شدن
- ۵- **عَيْنِ الصَّحِيحِ** للكلمات المعيّنة على الترتيب:
- «التُّقُوسُ وَ الرِّسُومُ وَ صِنَاعَةُ التَّمَاثِيلِ مِنَ الفُنُونِ الْجَمِيلَةِ»
- (۱) نقاشی‌ها- تندیس‌ها- فن‌ها
 (۲) نقش‌ها- بازیگری‌ها- هنرمندان
 (۳) کنده‌کاری‌ها- مجسمه‌ها- هنرها
 (۴) نگارها- مجسمه‌سازی- هنر
- ۶- **عَيْنِ الصَّحِيحِ** عن المفردات في هذه العبارة:
- «لَعَلَّهُمْ يُشَاهِدُونَهُ كَيْفَ يَعْمَلُ وَ لَيْتَهُ يُنْجِحَ فِي مَسِيرِهِ»



۷- تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خُطُّ عَلَى التَّرْتِيبِ:

«هل تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ»

- (۱) خاک- مساوی است- استخوان
(۲) گل- بهجز- استخوان
(۳) خاک- بهجز- پی
(۴) گل- مساوی است- پی

۸- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) أَلَةُ ذَاتِ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ ← الفأس
(۲) عُضْوٌ مِنَ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَفْعُ فَوْقَ الْجِدْعِ ← اللحم
(۳) التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ ← الحنيف
(۴) تَمَثَّلُ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ← الصنم

۹- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خُطُّ:

- (۱) لَا تَقْضِبْ فَإِنَّ الْعَضْبَ مَفْسَدَةٌ: بیماری
(۲) يَا إِلَهِي، اِحْمِنِي وَ اِحْمِ بِلَادِي: از من نگهداری کن
(۳) هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ نُحَاسٍ: آهن
(۴) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ الصَّنَمِ الْكَبِيرِ: شکست

۱۰- عَيِّنِ فِيهِ الْجَمْعَ أَكْثَرَ:

- (۱) كَانَ الْهَدْفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا!
(۲) إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ هُوَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!
(۳) إِلَهِي، وَ أَمَلًا الصَّدْرَ انْشِرَاحًا وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ!
(۴) زَادَتْ هَذِهِ الثَّقُوشُ وَ التَّمَائِيلُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ!

۱۱- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (۱) حَرَقَ ← مترادف ← اِسْتَعَلَ
(۲) حَنِيفٌ ← متضاد ← مُوَحَّدٌ
(۳) أَحْضَرَهُ ← مترادف ← أَتَى بِهِ
(۴) كَسَّرَ ← متضاد ← سَلَّمَ

۱۲- عَيِّنِ جَوَابًا يَشْتَمِلُ عَلَى مُتْرَادِفٍ لِهَذِهِ الْكَلِمَتَيْنِ: «الصَّرَاعُ - التَّجَنُّبُ»

- (۱) الْخَرْبُ أَمْرٌ مَكْرُوهٌ فِي جَمِيعِ الْمَكَاتِبِ الْإِلَهِيَّةِ!
(۲) يَجِبُ مَحَارَبَةُ الظُّلْمِ وَ التَّقَرُّبُ مِنَ الْمَظْلُومِ!
(۳) عَلَيْنَا الْإِبْتِعَادُ مِنْ أَى نِزَاعٍ يَنْتَهَى بِالْعِدَاوَةِ!
(۴) إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَمَكَ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ!

۱۳- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الثَّلَاثَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

«أَسْكَنَ - اِسْتَعْمَلَ - لَنْ يَسْمَعَ»

- (۱) سَكُونَتٌ كَرِيْدٌ - بِهِ كَارٌ بَرْدٌ - نَخَوَاهِيْدٌ شَنِيدٌ
(۲) سَاكِنٌ شَدٌ - عَمَلٌ كَرْدٌ - غُوشٌ فَرَا نَمِي دَهْدٌ
(۳) تَسْكِيْنٌ يَأْقَتٌ - بِهِ كَارٌ بَرْدٌ - نَمِي شَنُودٌ
(۴) سَكُونَتٌ دَادٌ - بِهِ كَارٌ كَرَفْتٌ - غُوشٌ نَخَوَاهِدٌ دَادٌ

۱۴- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَائِغَاتِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

«وَ أَمَلًا انْشِرَاحًا وَ قَمِي وَ فِي دُرُوسِي وَ أَدَاءِ

- (۱) الْعَيْنُ - بِالْأَكْلِ - سَاعِدُنِي - التَّكَالِيفِ
(۲) الصَّدْرُ - بِالْبَسْمَاتِ - أَعْنِي - الْوَأَجِبَاتِ
(۳) الرَّأْسُ - بِالزَّرْقِ - إِرْفَعْنِي - الصَّلَاةِ
(۴) الصَّدْرُ - بِالْكَلامِ - أَعْنِي - الْفَرَائِضِ

ترجمه

- ۱۵- «لَا شُعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْعَالَمِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ»:»
 (۱) هیچ ملتی از ملت‌های دنیا نبود که دین و برنامه‌ای برای عبادت نداشته باشد!
 (۲) هیچ ملتی از ملت‌های جهان نیست که دین و برنامه‌ای برای عبادت نداشته باشد!
 (۳) ملتی در دنیا نداریم که فاقد دین و روشی معین برای عبادت کردن باشد!
 (۴) هیچ ملتی از ملت‌های جهان نیست، مگر این که دین و روشی برای عبادت کردن داشته باشد!
- ۱۶- «يُحَدِّثُ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ النَّاسَ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَصِرَاعَاتِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمْ»:»
 قرآن کریم
- (۱) در مورد سیرت پیامبرانش و جنگ‌های آنان با مردم سخن می‌گوید!
 (۲) با مردم درباره سنت پیامبران و نزاع آنان با مردم خویش سخن گفته است!
 (۳) در مورد رفتار و منش پیامبران و اتفاقات آنان با اقوامشان سخن می‌گوید!
 (۴) با مردم درباره سیرت پیامبران و کشمکش‌های آنان با قوم‌های خویش سخن می‌گوید!
- ۱۷- «لَبِثَ النَّاسُ يَعْرِفُونَ قِيَمَةَ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي اكْتَشَفَتْ بِصُعُوبَةٍ!»:»
 (۱) کاش مردم قیمت آثار باستانی که کشف شدندشان سخت بود را می‌دانستند!
 (۲) کاش مردم ارزش آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را بدانند!
 (۳) شاید مردم قیمت آثار قدیمی که به سختی کشف کرده‌اند را بدانند!
 (۴) چه بسا مردم ارزش اثرهای قدیمی کشف شده را به سختی می‌دانند!
- ۱۸- «لَقَدْ حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ (ع) كَثِيرًا أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ»:»
 (۱) ابراهیم پیامبر (ع) تلاش بسیاری کرد که قومش را از بت‌پرستی دور کند!
 (۲) تلاش ابراهیم پیامبر (ع) برای رها کردن قوم خود از بت‌ها فراوان بود!
 (۳) ابراهیم پیامبر (ع) بسیار تلاش نمود که قوم خویش را از پرستش بت‌ها نجات دهد!
 (۴) تلاش ابراهیم پیامبر (ع) برای این بود که قوم خود را از بت‌پرستی نجات دهد!
- ۱۹- «عِنْدَمَا دَخَلْتُ أَنَا وَاصْدِقَائِي الْمَحْفِلَ بَدَأَ النَّاسُ يَتَهَامَسُونَ عَنَّا وَ لَكُنَّا تَجَاهِلْنَا الْأَمْرًا»:»
 (۱) وقتی با دوستان وارد مجلس شدیم، مردم شروع به آرام صحبت کردن در مورد ما کردند که ما موضوع را جدی نگرفتیم!
 (۲) هر زمان با دوستان خودم وارد محفل می‌شدم، مردم شروع به پیچ‌پیچ کردن درباره ورودمان می‌کردند، اما کارشان را نادیده می‌گرفتیم!
 (۳) هنگامی که با دوستانم وارد محفل شدیم، مردم شروع به پیچ‌پیچ کردن در مورد ما کردند، ولی ما موضوع را نادیده گرفتیم!
 (۴) مواقعی که با دوستانم وارد مجلسی می‌شدم، حاضران در مورد ما پیچ کرده، ولی آن‌ها را نادیده می‌گرفتیم!
- ۲۰- «نَعْلَمُ بِأَنَّ شَعَائِرَ اللَّهِ تَحْيَا بِالذِّينِ وَ الْأَخْلَاقِ لَا بِالْجَهْلِ وَ الْخُرَافَاتِ»:»
 (۱) می‌دانیم که قطعاً شعارهای الهی با دین و اخلاق زنده می‌شود، نه با جهل و خرافات!
 (۲) بدانیم مناسبت‌های دینی با دین و رفتار حسنه زنده می‌ماند، نه با خرافات و نادانی!
 (۳) می‌دانیم که بی‌شک مراسم الهی با دین و اخلاق باقی می‌ماند، نه با خرافات و جهالت!
 (۴) می‌دانیم که مراسم الهی به‌وسیله دین و اخلاق زنده می‌ماند، نه با جهل و خرافات!